

بازی خطرناک

سه شنبه این هفته وزارت دادگستری آمریکا با ارائه یک سناریوی سخیف، پرده از "توطئه" ترور سفیر عربستان توسط اعضای نیروی قدس سپاه پاسداران بر می دارد. توطئه ای که البته توسط طرف آمریکایی خنثی گردیده است. این دومین بار پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است که اتهام ترور در ایالات متحده از سوی یک نیروی خارجی توسط دولت آمریکا مطرح و در ابعاد گسترده ای "رسانه ای" می گردد. تردیدی در توطئه آمیز بودن این اقدام به ترور نیست. آنچه که محل تردید است ماهیت طرف توطئه گر است. درست مثل توطئه ۱۱ سپتامبر کذابی!

با اینحال همانگونه که در مورد ۱۱ سپتامبر صادق بود اینبار هم نفس درستی و غلطی و میزان سخافت سناریوی اخیر اصلا چیز مهمی نیست. مهم تبعات اجتناب ناپذیر سناریویی است که روز سه شنبه توسط دستگاه قضایی آمریکا کلید خورده و شخص باراک اوباما هم در کنفرانس مطبوعاتی متعاقب با تایید صد در صد آن، سرنوشت سیاسی خود را به سناریوی مربوطه گره زده است.

مهم نیست که "به گزارش شبکه خبری ای بی سی، رابرت بر، کارشناس سابق سازمان سیا می گوید: جزئیات این طرح تروریستی با اقدامات و روش های ایران هیچ شباهتی ندارد و هیچ دلیلی وجود ندارد که ثابت کند حکومت ایران در این اقدام مشارکت داشته است. رابرت بر می افزاید که اگر حکومت ایران می خواست چنین کاری بکند به سراغ باندهای قاچاق مواد مخدر مکزیک می رفت یا پول را مستقیماً به حساب بانک های آمریکایی واریز نمی کرد. این کارشناس امنیتی همچنین می گوید: من رفتار امنیتی حکومت ایران را طی سی سال گذشته زیر نظر داشته ام؛ آنها همیشه خیلی محتاط تر از این عمل می کنند. آنها همیشه برای اجرای عملیات خود از یک گروه وابسته و واسطه استفاده می کنند. او به دولت باراک اوباما هشدار می دهد که از متهم کردن ایران به دست داشتن در توطئه مربوط به ترور سفیر عربستان صرف نظر کند، چون این گونه موضع گیریها ممکن است به آتش جنگی مهارنشده دامن بزند".

مهم نیست که دوستان و آشنایان ایرانی و آمریکایی مهره محوری سناریو، منصور ارباب سیار همگی او را دلالی خوشگذران، حواس پرت، شرابخوار و ناموفق در معاملات اتموبیلهای دست دوم بدانند. مهم نیست که بدانیم جمهوری اسلامی در هر کاری که عقب باشد در همین یک زمینه یعنی ترور، یک سر و گردن از بقیه بلندتر بوده و شانه به شانه "دولت حرامزاده" در خط مقدم تروریزم دولتی رژه می رود. مهم نیست که سخن از رژیم میانه است که سی سال متوالی دست اندرکار دهها و صدها ترور موفق و بسا پیچیده تر از این در جای جای جهان بوده و کمتر دم به تله داده و بیشتر تجربه اندوخته است. مهم نیست که سه طرف سناریو بجز دلال بخت برگشته مربوطه یکی به اصطلاح نفوذی سازمان اطلاعات آمریکا در باند قاچاق مواد مخدر است که دولت ابله! جمهوری اسلامی و یا جناحی! از آن مستقیماً و بی پرس و جو از میان همه پیغمبران عدل بسراغ جرجیس رفته و با همین یکی تماس گرفته و خلاصه سومی هم یک فرمانده عضو نیروی تروریستی قدس در ایران و غیرقابل دسترس است که شخصاً روی خط تلفن اسرار مگو را با دست و دل بازی تمام بر روی دایره ریخته است. جل الخالق! انگار که همه دست بدست هم داده اند تا این ترور اصلاً صورت نگیرد!

آری اینها همه نه مهمند و نه مسئله من! برای من اما این خیلی مهم است که جو بایدن معاون رئیس جمهوری آمریکا یکروز بعد یعنی چهارشنبه می گوید حکومت ایران باید پاسخگوی اقدامات خود باشد. مهم است که سناتور دیان فاینستاین، رئیس کمیته اطلاعاتی مجلس سنا پس از دیدار با مقام های ارشد سی ای ای و پلیس فدرال آمریکا به خبرنگاران می گوید که شکی در دست داشتن نیروی قدس سپاه پاسداران در این توطئه ندارد و اینکه ایران و آمریکا به سمت برخورد پیش می روند.

مهم است که باراک اوباما با اطمینان بگوید محال است دولت آمریکا بدون دست داشتن مدارک مستدل و مستحکم چنین اتهامی را مطرح کند (درست مثل مدارک مستدل و مستحکم اتهام همدستی با القاعده و تولید سلاحهای کشتار جمعی توسط رژیم سابق عراق). همینطور مهم است تهاجم همزمان اروپا و آمریکا و سازمان انرژی اتمی و قس علی هذا علیه جمهوری اسلامی که بقول هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا که این توطئه را بیانگر "افزایش خطرناک تحرکات ایران برای حمایت از تروریسم عنوان کرده است" می بایستی "اقدام هماهنگ بین المللی علیه ایران" را نیز بصورتی تصاعدی افزایش دهد.

نقطه عطف

هرچه که باشد به باور من این یک "نقطه عطف" است. پایان یک مرحله و آغاز یک دوران جدید است. اوباما برآیند سیاست شکست خورده و به گل نشسته نئوکانه در رابطه با ضرورت استفاده از عنصر نظامی در راستای تغییر نظامهای دیکتاتوری غیروابسته در خاورمیانه بزرگ بود. حالا این سناریو برآیند آخرین پرده سیاست شکست خورده خود او در رابطه با تصور موهوم بشکست کشاندن رژیم جمهوری اسلامی با اتکاء صرف به فشارهای سیاسی و اقتصادی و تهدید و تطمیع بر سر میز مذاکره بدون دادن "تضمین امنیتی" به رژیم مربوطه است.

تصور او این بود و هنوز هم هست که می توان از طریق فشارهای سیاسی و اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرد و از سوی دیگر با ادعای تمایل آمریکا به مذاکره و دیالوگ مسالمت جویانه با رژیم مذکور وجهه مخدوش شده ایالات متحده در انظار جهانیان را ترمیم و بر علیه جمهوری اسلامی در سطح شورای امنیت به اجماع رسید .

آری ! سناریوی بالا آخرین تیر ترکش اوباما در راستای تحقق سیاست غیرعقلانه فوق پیش از ورود به مبارزات انتخاباتی پیش رو می باشد . سیاستی که همچون جنینی است که پیش از بدنیا آمدن مرده است و مادری که آخرین نفری است که مرگ جنین را باور می کند . انتظار تحمیل "تغییر رفتار" یک رژیم غیرمتعارف و مصمم به حفظ قدرت بدون دادن تضمین امنیتی به آن بر سر میز مذاکره و بدون استفاده از زور ، همانقدر ساده لوحانه بود که خوابیدن غیرمسلح در میان گرگها بدون سیرکردن شکمشان .

اما این گزینه گشاده ای است که می توان آنرا تا طرح در شورای امنیت سازمان ملل نیز باز کرد و هدف نیز همین است . مخاطبهای این سناریو دولتهای چین و روسیه هستند . آمریکاییها می خواهند که با بردن موضوع اقدام به ترور سفیر عربستان در خاک خود به شورای امنیت دست روسیه و چین را برای استفاده از حق وتو ببندند . در حقوق ملل دو مسئله بسیار مهم و غیر قابل اغماض است . تجاوز به حیطه امنیتی دیپلماتیک یکی از این دوتا است .

اگر این سیاست شکست بخورد ، هیچ گزینه دیگری برای اوباما در مقابل تهاجم نئوکانها و حزب محافظه کار جز گزینه نظامی علیه ایران وجود ندارد . اگرچه که در شرایط کنونی ورود آمریکا به یک رویارویی نظامی جدید با عواقب بکلی غیرقابل پیش بینی آخرین چیزی است که به مخیله دستگاه سیاست خارجی آمریکا خطور می کند .

این البته فرصتی بس ذقیمت برای اپوزیسیون جمهوری اسلامی است . با اینحال یک چیز را نمی باید فراموش کرد . تهدید موجود تنها متوجه رژیم و اعوان و انصارش نیست . تا پیش از تعیین تکلیف "معضل آلترناتیو" جمهوری اسلامی نمی توان به صراحت سخن از "فرصت" گفت . تنها با مشخص شدن و به رسمیت شناخته شدن "آلترناتیو دمکراتیک" رژیم ایران توسط آکتورهای مداخله گر جهانی است که می توان "تهدید" موجود را تبدیل به "فرصت" کرد . در غیر اینصورت بازی کلید خورده کذایی توسط دولت آمریکا ، تبدیل به یک بازی خطرناک و غیرقابل کنترلی خواهد شد که تبعات آن اساسا از پیش قابل گمانه زدن نخواهد بود و نه فقط دامن رژیم که بیش از آن دامن ایران و آینده سیاسی و مدنی آنرا خواهد آلود .

بیژن نیابتی ، ۲۶ مهر ۱۳۹۰